

## نواوراسیاگرایی و سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران

مرتضی علویان

استادیار علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

لیلا حسن نیا رمی\*

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۸/۱۳)

### چکیده

در سال‌های اخیر جمهوری اسلامی ایران در گفتمان سیاست خارجی روسیه جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. بخشی از این اهمیت را می‌توان به سبب نفوذ گفتمان نظریه چهارم سیاست که به رویکرد غالب این کشور تبدیل شده است دانست که در سه دهه اخیر تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر سیاست‌های کرملین داشته است. پایه‌گذار این نظریه، الکساندر دوگین فیلسوف روس است که نام نواوراسیاگرایی را بر آن نهاده است. طرفداران این گفتمان بر این باورند که باید مسکو با نگاه جدید در سیاست خارجی خویش، بخشی از راهبرد خود را از غرب به شرق پیش ببرد و متحدان جدیدی را در شرق از جمله ایران جست‌وجو کند. دو کشور ایران و روسیه همدیگر را «متحد راهبردی» توصیف کرده‌اند. این سخن بارها از زبان برخی نخبگان در هر دو کشور به‌ویژه از سوی شخص پوتین و نیز رهبر انقلاب اسلامی ایران مطرح شده است. از این‌رو، پرسش اصلی نوشتار این است که با توجه به محوریت نواوراسیاگرایی در دو دهه اخیر در سیاست خارجی روسیه، جمهوری اسلامی ایران در آن چه جایگاهی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش این فرضیه مطرح می‌شود: دو کشور با نگاه واقع‌بینانه در شرایط به‌وجود آمده (گذر بر یک جانبه‌گرایی) به جایگاه یکدیگر می‌نگرند و در چارچوب نظریه اوراسیاگرایی جدید ایران شرایط ویژه‌ای یافته است. بنابراین یافته‌های نوشتار حاکی از این است که نواوراسیاگرایی در سیاست خارجی روسیه نقش آشکاری ایفا می‌کند و به دنبال آن، ایران نیز در این رویکرد جایگاه ویژه‌ای دارد.

### کلید واژه‌ها

جمهوری اسلامی ایران، دوگین، روسیه، سیاست خارجی، نواوراسیاگرایی.

## مقدمه

با فروپاشی اتحاد شوروی تغییرهای شایان ملاحظه‌ای در شرایط ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران و روسیه به وجود آمد. این مسئله سبب بروز پیچیدگی‌های سیاسی امنیتی در منطقه، در نتیجه حضور و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای شده است. علاوه بر این، تکانه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی به وجود آمده ناشی از تغییر و تحولات، موجب شکل‌گیری گفتمان‌های مختلفی به تناوب بر سیاست‌گذاری‌های کرملین شد. بدین ترتیب، به فراخور حاکم‌شدن هر یک از گفتمان‌های موجود در این کشور، تصمیم‌ها و سیاستگذاری‌های متفاوتی نیز به کار گرفته شد. پویایی و تحرک در رویکردهای این کشور در پی جست‌وجو در چرایی و چگونگی هویت خویش در نظام بین‌الملل با به‌کارگرفتن هر یک از این گفتمان‌ها به نتایج و دستاوردهای متفاوتی رسیده است.

در این میان دو رویداد مهم، شناخت سیاست خارجی روسیه را در نظام پژوهشی و آموزشی ایران مهم کرده است. به‌گونه‌ای که «تحلیل راهبردی» سیاست خارجی این کشور اهمیتی دوچندان یافته است: نخست، وقوع انقلاب اسلامی و به‌دنبال آن لزوم باز یافت و بازبینی تاریخی در دوستان و دشمنان انقلاب اسلامی؛ دوم، فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور فدراسیون روسیه به‌عنوان بازیگری جدید که از فرهنگ مارکسیسم عبور کرده و تاریخ و سرگذشت خویش را باز یافته است. به بیانی، به‌دلیل کم‌رنگ‌شدن ایدئولوژی مارکسیسم، فرهنگ راهبردی روسیه متحول شده است و بار دیگر عناصر غیر مادی همچون تاریخ، فرهنگ، هویت و ملی‌گرایی جایگاه گذشته خود را باز یافته است. از این‌رو، سیاست خارجی روسیه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تا امروز تحول‌های عمیقی را پشت‌سر گذاشته است (Roomi, 2018: 88).

در این میان ناکامی‌های حاصل از نگرش آتلانتیکی در سیاست خارجی روسیه و روی کارآمدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ موجب شد رویه‌های سیاست خارجی این کشور با تغییرهای زیادی روبه‌رو شود. بنابراین پس از رسیدن پریماکف به سمت وزارت خارجه، ادبیات سیاست خارجی از آتلانتیک‌گرایی به اوراسیاگرایی چرخشی اساسی یافت. هر کدام از این گفتمان‌ها و نیز دیگر گفتمان‌های موجود در روسیه به سیاست‌ها، روندها و رفتارهای خاصی منجر شد. مسئله مورد بحث در این نوشتار گفتمان نواوراسیاگرایی است که از سال ۲۰۰۰ و با رسیدن پوتین به ریاست‌جمهوری روسیه بر سیاست‌های کرملین سایه افکنده است. با پیش‌گرفتن رویکرد جدید که از آن با عنوان‌های «اوراسیاگرایی» و «نواوراسیاگرایی» نام برده می‌شود، مسئله بازگشت روسیه به هژمون جهانی مطرح شد. طرفداران این رویکرد معتقدند روسیه به‌دلیل ویژگی سرزمینی خاصی که دارد و در دو قاره اروپا و آسیا گسترش یافته، باید سیاست متوازنی را در برابر شرق و غرب دنبال کند تا متضمن تأمین منافع اقتصادی و امنیتی مسکو باشد (Bahman,

76: 2016). الکساندر دوگین پایه‌گذار نظریه چهارم سیاست است. وی این نظریه را نظریه نوآرآسیاگرایی نام نهاده است. در این دیدگاه موقعیت کشورها به تناسب اهمیت آنان از جمله ایران متفاوت شده است.

نظر به اهمیت رویکرد نوآرآسیاگرایی در روسیه پس از فروپاشی، این کشور به درک تازه‌ای از نگرش اورآسیاگرایی دست یافته است. به گونه‌ای که سیاست‌مداران روسیه را به تلاش در جهت اصلاح و بازنگری از دوستان و دشمنان خویش رهنمون ساخته است. بازتعریف روابط داخلی و خارجی روسیه هم‌جهت با نگرش نوآرآسیاگرایی در پی همراهی نظریه‌پردازان مختلفی از جمله الکساندر پوتین بوده است.

دوگین از روشنفکران روسی است که هیچ‌گاه عضو اتحاد شوروی نبوده است؛ اما بی‌زاری بیشتری را در برابر ایده‌های غربی نشان داده است؛ چرا که ایده‌های غربی را مسئول ویرانی اتحاد شوروی می‌داند. دوگین هیچ‌گاه خود را به تألیف متون فلسفی - سیاسی محدود نکرد. وی به همراه ادوارد لیمونوف<sup>۱</sup> پس از قیام اکتبر ۱۹۹۳ حزب ملی بلشویک را تشکیل دادند. روشنفکرانی اعضای این حزب بودند که از یلتسین<sup>۲</sup> به دلیل حامیان خیابانی‌اش آزرده بودند. آن‌ها معتقد بودند که دیر یا زود روسیه جمعیت از دست‌رفته خود را باز می‌یابد یا اتحاد شوروی در یک فرم جدید بازسازی می‌شود (Shlapentokh, 2007: 216). از این‌رو، پرسش اصلی این است که به‌کارگرفتن رویکرد نوآرآسیاگرایی چه نتیجه‌هایی بر سیاست‌های کرملین در رویارویی با همسایه جنوبی خود، ایران دارد؟ در پاسخ به این پرسش این فرضیه مطرح می‌شود که با غلبه اندیشه نوآرآسیاگرایی دوگین بر سیاست خارجی روسیه، دو کشور در شرایط جدید به‌وجود آمده در گذر بر یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحد و شکل‌گیری معطوف به شرق منطقه، هم‌زمان با احتیاط در دوران گذار، می‌توانند از ظرفیت‌های یکدیگر در رویارویی با شرایط جدید بیشترین بهره را ببرند و از این دوره را با کاهش هزینه عبور کنند. نویسندگان این نوشتار ضمن بررسی مختصر سیاست خارجی روسیه، به نظریه نوآرآسیاگرایی الکساندر دوگین پرداخته و سرانجام، راهکارهای رسیدن به همکاری‌های راهبردی دو کشور را بیان خواهند کرد. نوشتار حاضر روابط ایران و روسیه را با نگرش اورآسیاگرایی از دیدگاه این نظریه‌پرداز بررسی می‌کند.

### چارچوب نظری

#### الف) اورآسیا و اورآسیاگرایی

اورآسیا و اورآسیاگرایی بار دیگر پس از فروپاشی اتحاد شوروی، در مراکز روشنفکری و

1. Eduard Limonov

2. Yeltsin

سیاسی روسیه بیان شد. بر این اساس، روسیه و کشورهای حاشیه آن از اینکه در زمره کشورهای غربی باشند ناراضی بودند. آن‌ها معتقد بودند نه شرقی هستند و نه غربی؛ بلکه جایگاه واقعی آن‌ها حد میانه بین اروپا و آسیا است و از ترکیب دو فرهنگ اسلاو و مسلمانان ترک هستند. روسیه از یک سو می‌کوشد به شکل ویژه ریشه‌های آسیایی خود را برجسته سازد و از سوی دیگر، علاقه‌مند است با کمک موقعیت جغرافیایی خویش ارائه‌دهنده راه سوم مسیحایی باشد (Laruelle, 2012: 11). در میان بسیاری از روس‌ها، اوراسیاگرایی بیانگر رشد دل‌بستگی به درک آسیا به تنهایی نیست. بلکه نوعی اعتراض علیه احساس تحقیر از سوی آن چیزی است که آن‌ها همچنان به آن غرب می‌گویند. از سویی به باور این گروه، اوراسیاگرایی می‌تواند مبشر حفاظت در برابر نیروی غافلگیرکننده «جهانی‌شدن» باشد که ایجادکننده همه مشکلات است (Billington, 2004: 106).

#### ب) نو اوراسیاگرایی، نظریه چهارم سیاست

الکساندر دوگین در کتاب خود که با عنوان «نظریه چهارم سیاست؛ روسیه و ایده‌های سیاسی قرن بیست و یکم» نوشته است، تعریف جدیدی از اوراسیاگرایی ارائه می‌دهد. در واقع نو اوراسیاگرایی به عنوان راهبرد سیاست خارجی دوگین به معنای رد و انکار اوراسیاگرایی نیست؛ بلکه بازیافت دوباره اصول اوراسیاگرایی با تأکید بر سنت‌گرایی، ژئوپلیتیک، ساختارگرایی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی بود. نو اوراسیایی با تطبیق وضعیت بنیادی اندیشه پدیده‌آمده از آن با واقعیت‌های موجود نیمه دوم قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم کمک بزرگی به اوراسیاگرایی کرد (Dugin, 2009: 61-70). حفظ روسیه از تحرک‌های منفی ناشی از بی‌اعتمادی عمومی به نهادهای اجتماعی، همچنین حفظ آن از تجزیه ناشی از حرکت‌های جدایی‌طلبانه در کشورهای آسیای مرکزی از هدف‌های اوراسیاگرایان جدید بود (Sanaei, 2016: 289).

پیش فرض نظریه چهارم سیاست را باید در تقابل با پساآزادی‌گرایی به عنوان یک شیوه و عملکرد عمومی و نیز در تقابل با جهانی‌شدن، پسانوشدگی (پسامدرنیته)، «پایان تاریخ»، وضعیت کنونی و گسترش جبری جریان‌های اساسی تمدن‌گرایانه در سرآغاز قرن بیست و یکم دید. نظریه چهارم سیاست طرح «جنگ صلیبی» است بر علیه:

- پسامدرن، جامعه فراصنعتی،
- شکل‌گرفته بر اساس عملکرد اندیشه لیبرالیسم،
- جان‌گرایی و پایه‌های پشتیبانی و تکنولوژیکی آن (Dugin, 2009: 61-70).

#### اتحاد راهبردی

اتحاد راهبردی در حوزه سیاست بین دو شریک یا بازیگر سیاسی صورت می‌گیرد که هر یک

میان یک یا چند مزیت یا دارایی تجاری، تخصصی و جغرافیایی هستند که با همکاری و افزایش فعالیت خود در تحقق منافع یکدیگر مؤثر می‌افتند ( Karimipour and Others, 2018: 23). امروزه به دلیل‌های فراوان، از جمله هزینه‌ی زیاد تسلیحات نظامی و پشتیبانی از کشورهای اقماری، پیشرفت سریع علم و صنعت، ظهور انقلاب تکنولوژیک و گسترش ارتباطات حساسیت‌های راهبردی و قلمروهای آن تغییر کرده و معیارهای گوناگون اقتصادی و غیر آن نمود یافته است. به بیان دیگر، عامل اقتصادی به تنهایی کارساز نیست، بلکه پشتوانه‌ی قدرت نظامی و ملاحظه‌های نظامی هم در کنار ملاحظه‌های اقتصادی اهمیت دارد. در نتیجه، میان قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک انطباق ایجاد شده است ( Abolhassan Shirazi and Others, 2012: 155). این وضعیت موجب شده است که روسیه علاوه بر تقابل مشترک با سلطه‌ی غرب، گسترش ناتو به شرق به ایران و اقتصاد آن نگاه ویژه‌ای داشته باشد تا مسکو با نگاه جدید در سیاست خارجی خویش، بخشی از راهبرد خود را از غرب به شرق پیش ببرد و متحدان جدیدی را در شرق از جمله ایران جست‌وجو کند.

#### اهمیت و جایگاه نوآوراسیاگرایی در سیاست خارجی روسیه

پس از فروپاشی اتحاد شوروی پرسش‌های هویتی بار دیگر در روسیه برجسته شدند. مناقشه بر سر جایگاه تمدنی، پرسش از بی‌همتایی، میراث اسلاو، حس اروپایی‌بودن و اوراسیاگرایی، سبب گوناگونی گرایش نخبگان سیاسی شده است (Billington, 2004: 38). با وجود تغییر مفهوم‌های تشکیل‌دهنده رفتارها و سیاست خارجی یک کشور با گذر زمان و در طول تاریخ، همچنان یکی از پایه‌های مفهومی سیاست خارجی روسیه اوراسیاگرایی است. در واقع اتحادیه‌ی اوراسیا روح خود را از نوشته‌های متفکران روسی در اوایل قرن بیستم گرفته است. هدف بسیاری از طرفداران اوراسیاگرایی کلاسیک این بود که روسیه را منسجم نگهدارند و هدف اوراسیاگرایان جدید هم این بود که فدراسیون روسیه را در برابر تجزیه‌ی ناشی از حرکت‌های جدایی‌طلبانه در کشورهای آسیای مرکزی و نبود اعتماد عمومی به نهادهای اجتماعی روسیه محافظت کنند (Sanaei, 2016: 288, 289).

از ابتدای دهه ۲۰۰۰، عبارت اوراسیاگرایی برای اظهار نظر درباره‌ی تحول‌های سیاست خارجی روسیه افزایش یافته است. پوتین از زمان به قدرت رسیدنش، موضوع موقعیت روسیه را به‌عنوان کشوری میان اروپا و آسیا مطرح کرده است. بدین ترتیب، امیدهای نوآوراسیاگرایی برای اهمیت‌یافتن، بیشتر تقویت شده است (Laruelle, 2012: 20). نقش مهم پریماکف<sup>۱</sup>، وزیر امور خارجه (سپتامبر ۱۹۹۸ – مه ۱۹۹۹) بیشتر از سوی نوآوراسیاگرایان بیان می‌شود. وی از

1. Yevgeny Primakov

معدود سیاست‌مداران عصر بوریس یلتسین بود که تلاش می‌کرد روابط بهتری با قدرت‌های آسیایی برقرار کند (Laruelle, 2012: 20). نظریه‌پردازان بزرگ اوراسیایی مانند لئوگومیلف، الکساندر پانارین و الکساندر دوگین در روسیه و جمهوری‌های اتحاد شوروی و ترکیه نفوذ چشمگیری دارند. الکساندر دوگین از مشهورترین نواوراسیاگرایان است که بر بخش‌هایی از محافل دانشگاهی، نظامی، سیاسی و بر کابینه ریاست جمهوری نفوذ بسیاری دارد.

بنابر با ایده اوراسیاگرایی، روسیه مرکز تمدن‌سازی محسوب می‌شود که مبتنی است به ترکیبی خاص از مردمی که در یک سرنوشت سهیم هستند. مسکو برای رسیدن به هدف‌های اوراسیاگرایی خویش، در قدم اول باید نوعی عمل‌گرایی را در پیش بگیرد که در پی آن روسیه، هم یک قدرت آسیایی و هم یک قدرت اروپایی شناخته شود. بر این اساس، اوراسیاگرایان بیش از آنکه به غرب توجه داشته باشند به شرق‌گرایی معروف هستند (Bahman, 2016: 80).

هر چند که به دلیل جهت‌گیری‌های سیاسی، اوراسیاگرایی به نوعی ضدیت با غرب تلقی می‌شود؛ اما درون‌مایه آن نوعی توازن میان شرق و غرب است. از نظر اوراسیاگرایان روسیه منافعی دائمی و نه دوستانی دائمی دارد و باید در جست‌وجوی جایگاهی مناسب به‌عنوان قدرت بزرگ تثبیت‌کننده در سطح جهانی باشد. مخالفت با تک‌قطبی و یک‌جانبه‌گرایی قدرت‌های بزرگ از دیگر عناصر این رویکرد است (Karami, 2005: 65).

روسیه در جایگاه قدرتی بزرگ و در سودای بازگشت به هژمون جهانی نیز نقش مهمی ایفا کرده است. ایدئولوژی که بار دیگر پس از فروپاشی اتحاد شوروی در حال بازنمایی است. بنابراین جست‌وجو در این بازنمایی را می‌توان تأثیر مستقیم رویکرد نواوراسیاگرایی، همچنین تأییدی بر تأثیرگذاری نظریه‌پردازانی همچون دوگین بر کرملین دانست. طرفداران این رویکرد بر این باور هستند که روسیه به‌علت موقعیت جغرافیایی که دارد و در دو قاره آسیا و اروپا واقع شده است باید سیاست متوازنی در برابر شرق و غرب دنبال کند. در حال حاضر، نگرش نواوراسیاگرایی به دلیل غالب بودن در سیاست خارجی، نه تنها بر برخی نخبگان سیاسی، بلکه بر جامعه و هویت ملی روس‌ها نیز نقش مهمی دارد.

### جایگاه ایران در سیاست خارجی و دیپلماسی روسیه؛ در اندیشه و عمل

در سایه نگرش اوراسیاگرایانه، رهبران روسیه اهمیت تأمین منافع ویژه خود را به‌صورت مستقل مورد ارزیابی جدی قرار داده‌اند. برای جمهوری اسلامی ایران نیز گسترش این نگرش و آثار آن ظرفیتی برای کاهش فشار غرب و به‌ویژه آمریکا شده است. این نگاه همیشه گسترش یافته است که روسیه تأمین منافع گوناگون خود در ایران را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده است (Koolae, 2005: 127, 128). هر دو کشور در برابر سیاست‌های جهان‌گرایانه

آمریکا قرار داشته‌اند. برای روسیه توسعه روابط روزافزون با جمهوری اسلامی ایران به نمادی از استقلال ملی این کشور در سیاست خارجی تبدیل شده است (Koolae, 2005: 127). به‌منظور فرار از تبدیل شدن به یک ضمیمه امپراتوری آمریکا، روسیه باید برای ایجاد چندین مرکز قدرت تلاش کند. از دیدگاه دوگین چندین مرکز قدرت یا نوعی شبه امپراتوری در آینده ظهور می‌کند. جهان آینده نباید با مرکزیت آمریکا شکل بگیرد؛ بلکه باید چندین کانون بزرگ قدرت به‌وسیله شبکه‌های اتحاد بین کشورهای مختلف ایجاد شود تا با یک جهان چندگانه در قدرت روبه‌رو شویم. دوگین کشورهای مختلفی همچون ژاپن، هند، اسرائیل، ترکیه و البته ایران را پایه اتحادیه‌ای که «اوراسیا» می‌نامد در نظر می‌گیرد (Shlapentokh, 2007: 228). روند تلاش‌های مسکو بر ایجاد روابط گسترده با کشورهای آسیایی به‌ویژه منطقه غرب آسیا و خلیج فارس و ایران را می‌توان در تقویت رویکرد نوآوراسیاگرایی آن جست‌وجو کرد.

نظریه‌پردازان دیگر روسی با دیدگاه‌های مشابه، ایران را متحدی اصلی معرفی می‌کنند. ولادیمیر سازین<sup>۱</sup> شرق‌شناس، اشاره کرد که روحیه انقلابی ائتلاف ایران به عمل‌گرایی ملی‌گرایانه<sup>۲</sup> تبدیل شده است: آن‌ها کمتر به گسترش اعتقادی سیاسی مذهبی نسبت به موضع ژئوپلیتیک علاقه‌مند هستند. از سویی ایران به یک بازیگر مهم در غرب آسیا تبدیل شده است. بدون ایران، آمریکایی‌ها نمی‌توانند مشکلات عراق را با سلطه شیعیان حل کنند. ایران همچنین در افغانستان و آسیای مرکزی نفوذ دارد و در کنار روسیه این گزاره را مطرح می‌کنند کشورهای که بخشی از آسیای مرکزی نیستند نباید در امور منطقه شرکت کنند (Sazhin, 2004: 102-145).

طرفداران جهانی شدن، هر طرح جایگزین آینده را انکار می‌کنند؛ اما دوگین از اهمیت جهانی شدن چندپاره در روابط نظریه نوآوراسیایی‌گرایی اش سخن می‌گوید. دوگین پیوسته تأکید می‌کند که نوآوراسیا ایجاد دولتی جهانی را بر اساس ارزش‌های لیبرال دمکراتیک به‌عنوان تنها راه برای بشریت در نظر نمی‌گیرد (Umland, 2009: 85).

دوگین مخالفتی در ارائه سلاح‌های مدرن به ایران ندارد؛ سلاح‌هایی که به توانایی ایران برای اطمینان از موقعیت ژئوپلیتیک خود و دفاع از خود در مقابل تحریم‌های ایالات متحد منجر خواهد شد. افزون بر این، با فشارهای ایالات متحد او از تصمیم ایران برای ایجاد بمب هسته‌ای حمایت کرد. هند، پاکستان و اسرائیل سلاح‌های هسته‌ای دارند و ایران تفاوتی با این کشورها ندارد. در واقع عنصری ضروری در منطق جهان امپریالیستی، استفاده از سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان تنها راه محافظت از خود در برابر تهدیدهای آمریکا است. در این پارادایم،

1. Vladimir Sazhin
2. Nationalistic pragmatism

ایران در حل بسیاری از مشکلات منطقه‌ای روسیه می‌تواند مهم باشد. اتحاد با ایران یا ترکیه می‌تواند به حل مشکل بالقوه از دست دادن کنترل قفقاز کمک کند؛ همچنین نقش ایران در اطمینان یافتن از کنترل منابع نفت و گاز ضروری است (Bendle, 2014: 15-17).

### الف) ایران در اندیشه نظریه پردازان اوراسیاگرایی؛ دوگین

نظریه پردازان بزرگ اوراسیایی در فدراسیون روسیه نفوذ چشمگیری دارند؛ لئوگومیلوف، الکساندر پانارین و الکساندر دوگین از این صاحب نظران بشمار می‌روند. در این میان، الکساندر دوگین مشهورترین نو اوراسیاگراست. دوگین که نام او در تحول‌های سیاست خارجی روسیه در سال‌های اخیر بسیار مطرح می‌شود، در بخش‌های مهمی از محافل نظامی، سیاسی، دوما و در کابینه ریاست جمهوری نفوذ شایان توجهی دارد. وی از سوی نمایندگان زیادی از همه احزاب در دوما روسیه حمایت می‌شود. نوشته‌های او در زمینه‌های ژئوپلیتیک در بسیاری از محافل دانشگاهی و نظامی تدریس می‌شود.

ایران بخش بسیار مهمی از ایدئولوژی اوراسیاگرایی دوگین را تشکیل می‌دهد که این مسئله به نوبه خود به آیین نخبگان سیاسی روسیه تبدیل می‌شود. به باور دوگین، اوراسیاگرایی نباید تنها بر اتحاد کشورهای اتحاد شوروی منتهی شود؛ بلکه هدف آن باید به ایجاد یک کشور روسی بسیار نیرومندتر از اتحاد شوروی تبدیل شود. روسیه باید در کنار ایران قرار گیرد و حتی در مسئله هسته‌ای از ایران حمایت کند؛ چون ایران هسته‌ای به ضرر آمریکاست نه روسیه (Fallah, 2010: 81).

در مطالعه اوراسیاگرایی معاصر روسیه، هم به عنوان آیین و هم جنبشی سیاسی، همواره بحث الکساندر دوگین به میان می‌آید. از دلیل‌های آن، تسلط شبه انحصاری او بر بخش معینی از طیف ایدئولوژیکی روسیه در عصر حاضر است. وی الهام بخش نظری بسیاری از رویدادهای [سیاسی] است. فرض بنیادی مورد نظر او این است که جامعه و تشکیلات سیاسی روسیه به دنبال ایدئولوژی جدیدی هستند و او اعمال نفوذ بر همه گزینه‌های ایدئولوژیکی و تنظیم احتمالی این ایدئولوژی‌ها را وظیفه خود می‌داند. در اندیشه و تفکر وی چندین رویکرد فکری دیده می‌شود: نظریه‌ای سیاسی با الهام از سنت‌گرایی<sup>۱</sup>، فلسفه مذهبی ارتدوکس، نظریه‌های آریاگرایانه<sup>۲</sup>، و غیب‌گرایانه و مفاهیم ژئوپلیتیکی و اوراسیاگرایی (Laruelle, 2012: 191-192). الکساندر دوگین در بخش‌های مختلف جامعه روسیه اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ در سطح گسترده، حامیان زیاد و در بخش‌های مهم سیاست و حکومت، شاگردان و

1. Traditionalism
2. Aryanist



همفکران تأثیرگذاری دارد. او به یاری هم‌کیشانانش برای توجیه به بن‌بست رسیدن نظریه‌های فاشیسم، کمونیسم، به‌ویژه لیبرالیسم فراوان تلاش می‌کند. او به نظریه چهارمی قائل است که به گفته خودش می‌تواند در دنیای تاریک برخاسته از غرب مدرن چراغ روشنی باشد.

دوگین و همفکرانش معتقدند بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه در اسارت سیاست‌مداران غرب‌گرا قرار گرفت و در دهه پایانی قرن بیستم از نظر ایدئولوژیک به‌طور تقریبی مستعمره آمریکا بود که با مدیریت مستقیم و غیرمستقیم آمریکا و غرب و با تفکر غربی و غیر روسی اداره می‌شد. تا اینکه با روی کارآمدن پوتین از سال ۲۰۰۰ کشور از این بن‌بست نجات یافت. به باور آن‌ها پوتین توانست روسیه را از سیاه چال بزرگی نجات بخشد و سرشار از انرژی و محبوبیت، روسیه واقعی پیش از سال ۱۹۱۷ را پس از غرق بودن در حصار کمونیست و سپس غرب‌زدگی دوباره تأسیس کند.

دوگین هیچ کشوری را برای اتحاد با روسیه طرد نمی‌کند؛ اما نگاه او به جهان برای یافتن متحدان قابل اعتماد رو به سوی آسیا است. روسیه باید شبکه خود را به‌صورت گسترده در جست‌وجوی متحدان در آسیا گسترش دهد؛ اما کشورهای مسلمان بیشترین توجه را به خود جلب می‌کنند و ایران در این زمینه بازیگر مهمی است (Shekhovtsov, 2009: 709-710).

الکساندر دوگین، متخصص مسائل ژئوپلیتیک در روسیه، همواره بر اهمیت ایران در روابط خارجی روسیه تأکید کرده است. وی در کتاب ژئوپلیتیک خود بر جایگاه ویژه ایران در نقشه جغرافیای قاره اروپا-آسیا تأکید کرده است. به نظر او، همکاری روسیه با الگوی اصولگرایی ایرانی می‌تواند روابط میان ادیان دو کشور را تسهیل و اسلام را در سراسر فضای ژئوپلیتیک اوراسیا به پدیده‌ای مثبت تبدیل کند. از نظر افرادی مانند دوگین محکوم کردن اقدام‌های تروریستی در نقاط مختلف روسیه از سوی دیگران، فرصت مناسبی برای بیان اختلاف میان اسلام و اقدام‌های تروریستی فراهم آورده است که می‌تواند به تقویت صلح جهانی کمک کند (Koolae, 2005: 127). دوگین سه محور اصلی را میان کشورهای آلمان، ژاپن و ایران در نظر می‌گیرد. در حالی که آلمان و ژاپن می‌توانند امپراتوری روسیه و اوراسیا را با وسایل ضروری اقتصادی و تکنولوژی مرتبط سازند، ایران می‌تواند به‌عنوان پیوندی مهم بین روسیه و جهان اسلام (به‌عنوان یک مخالف سنتی با سیاست‌های آنگلو-آمریکایی) و میان روسیه و خلیج فارس، یک خروجی راهبردی برای دسترسی به دریا باشد. با توجه به دسترسی اوراسیا به دیگر آب‌های راهبردی، دوگین معتقد است که ایران همچنین می‌تواند به‌عنوان یک ایستگاه مرزی عمل کند؛ چرا که هند به خودی خود برای تبدیل شدن به محوری بزرگ، عمق کافی ژئوپلیتیک دارد (Ersen, 2004: 140). ایران در نخستین سال‌های فروپاشی به‌عنوان «تهدید اسلامی» نگریسته می‌شد؛ اما بعد از مدت کمی با تحریک‌های طالبان بر افغانستان و پیامدهای آن، مشخص شد که ایران نمی‌تواند در منطقه چنین ظرفیتی داشته باشد.

اوراسیاگرایان نوین در روسیه از جمله دوگین به تأثیر راهبردی ایران در حوزه اوراسیا باور دارند. وی در میان کشورهای اسلامی ایران را برمی‌گزیند و استحکام رفتاری آن را می‌ستاید. دوگین ایران را از معدود نیروهای واقعی مخالف جهانی‌شدن آمریکا معرفی می‌کند و به ایران پیشنهاد می‌کند تا کل جهان عرب و نیز افغانستان و پاکستان را زیر چتر رهبری خود متحد کند (Laruelle, 2012: 207).

دوگین ایران را عنصری اساسی در امپراتوری ضد آمریکایی و قدرت هسته‌ای و بهترین متحد روسیه (دست‌کم در خارج از قلمرو اتحاد شوروی) می‌بیند. از دیدگاه دوگین، ایران پس از انقلاب بی‌نظیر است، هرگز در مواضع ضدآمریکایی‌اش تضعیف نشده است و در این زمینه به‌شکل کامل متفاوت از دیگر قدرت‌های آسیایی است که او در نظر دارد. او به‌طور کامل از فروش سلاح‌های پیشرفته به ایران در سال ۲۰۰۵ پشتیبانی می‌کرد (Litvinov, 2005, Reuters, 2005). به نظر وی، ایران از نظر اقتصادی، نظامی (حتی با سلاح‌های هسته‌ای) یا از نظر جمعیت‌شناختی برای روسیه هیچ خطری ندارد. ایران همچنان روسیه را قدرتی بزرگ، بدون در نظر گرفتن رویدادهای دوران پس از اتحاد شوروی، در نظر می‌گیرد. در بیشتر سخنرانی‌ها، دوگین ایران را متحد اصلی روسیه محسوب می‌کند و معتقد است که ایران به قدرت منطقه‌ای در غرب آسیا تبدیل می‌شود (Cowgill, 2010: 16).

الکساندر دوگین ایران را پایدارترین متحد روسیه میان همسایگان روسیه می‌داند. با وجود اینکه دوگین قزاقستان را بزرگ‌ترین متحد روسیه می‌پنداشت، برای ایران نقش بسیار مهم‌تری در این زمینه قائل بود (Fallah, 2010: 81). او که در تاریخ و گذشته ایران و شناخت ابعاد مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی و اعتقادی این کشور بسیار مطالعه است، مردم ایران و مردم روسیه را مردمی معنوی می‌داند و روحیه انقلابی ملت ایران را می‌ستاید و باور دارد که دو کشور باید برای رابطه میان یکدیگر گام‌های عملی را از این نقطه آغاز کنند. به‌قطع در نوع نگاهی که تفکر انقلابی در رابطه با ایجاد تعامل و ارتباط ایران با خارج دارد تفاوت اساسی وجود دارد. تعریفی که چنین تفکری از تعامل با خارج می‌تواند داشته باشد متناسب با توانمندی‌ها است. یعنی نگاهی واقع‌بینانه به ظرفیت‌های وجودی در کشور به‌طوری که نه آنچنان تصور بالایی از توانمندی‌ها داشته باشد که به رؤیایی شبیه باشد و نه آنچنان کم و خرد که به رابطه‌ی با ذلت منجر شود.

### ب) جایگاه ایران در دیپلماسی روسی

در میان نخبگان روس دو دیدگاه و جهت‌گیری مهم در اواخر عمر اتحاد شوروی و نیز در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی مطرح بوده است: دیدگاه اول اهمیت نزدیکی دوباره به ایران را یادآور می‌شود. حامیان این گروه از ملی‌گرایان امپراتوری‌گرای روس به‌ویژه

اوراسیاگرایان هستند. در اندیشه این گروه، ایران کشوری است که می‌توان آن را متحدی ثابت برای روسیه در نظر گرفت. همچنین این گروه نمی‌پذیرند که ایران برگی برای چانه‌زنی در روابط روسیه با غرب باشد. اما گروه دوم از این رویکرد که مسکو از تهران به‌عنوان برگ برنده‌ای برای چانه‌زنی با غرب استفاده کند تا از این راه به بهبود و ارتقاء منافع روسیه در رابطه با غرب از جمله ایالات متحد بپردازد دفاع می‌کنند. این دیدگاه، ایران را به‌عنوان شریکی تجاری می‌پذیرد؛ اما جایگاه ایران را به‌عنوان کشوری نمی‌پذیرد که متحد دائمی روسیه باشد. این شکل تلقی در میان کسانی دیده می‌شود که روسیه را کشوری مستقل و بی‌نیاز و نزدیک به غرب به‌ویژه اروپا به‌شمار می‌آورد (Rostami, 2016: 206).

دیدگاه اول که می‌توان از آن بر تمایل این گروه به ایجاد اتحاد راهبردی تعبیر کرد، بر جنبه‌های مثبت روابط دو کشور تأکید دارد. رویکرد راهبردی که ایران و روسیه را متحد راهبردی یکدیگر متصور می‌شود، چند مفروض دارد:

۱. روسیه تنها قدرت برتر جهان است که در شمار دوست ایران از منافع تهران حمایت می‌کند.
  ۲. ایران به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای منافع روسیه را در آسیای مرکزی و قفقاز و منطقه غرب آسیا مورد توجه قرار می‌دهد.
  ۳. هر دو کشور به شکل‌دهی جهانی چندقطبی می‌اندیشند و از نقش هژمون آمریکا در روابط جهانی ناراضی هستند؛ به همین دلیل، تهران و مسکو با تلاش‌های آمریکا در منزوی‌ساختن یا به‌حاشیه راندن خویش مخالفت می‌کنند.
  ۴. هر دو کشور با تهدیدهای مشابهی از سوی آمریکا روبه‌رو هستند و مخالف حضور نیروهای نظامی این کشور در کشورهای حاشیه خود هستند.
  ۵. روسیه به‌علت نیاز به منابع مالی جدید برای نوسازی اقتصادی و ایران نیز به‌دلیل نیاز به کالاهایی که به‌دلیل تحریم آمریکا به آن‌ها دسترسی ندارد، به یکدیگر وابسته هستند (Bahman, 2014: 153, 154). روابط ایران و روسیه راهی است که روسیه بتواند سلاح‌های راهبردی خود را در ساحل جنوبی اوراسیا قرار دهد و به آب‌های گرم دسترسی پیدا کند. یک اتحاد نظامی میان ارتش ایران و روسیه در مقابل تأثیرهای غرب در خاور نزدیک، قفقاز و آسیای مرکزی بسیار بااهمیت است (Kipp, 2002: 101).
- با توجه به واقعیت‌های موجود، ساختار نظام بین‌الملل و نوع پوشش ایران و روسیه و سیاست‌های به‌کارگرفته آن‌ها، مهم‌ترین عامل نزدیکی دو کشور به یکدیگر محسوب می‌شود؛ زیرا دو کشور خواستار تغییر وضع موجود هستند. در این رویکرد روابط ایران و روسیه از چنان سطح همگرایی برخوردار است که هیچ بازیگری توان مداخله و تأثیرگذاری بر آن را

ندارد. هرچند با نگاه به تاریخ روابط دو کشور، چنین رویکردی مشاهده نمی‌شود؛ اما به نظر می‌رسد در حال حاضر رهبران بلندپایه دو کشور به حرکت در این مسیر توجه زیادی دارند. مدل اوراسیاگرایی با به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین به اوج خود می‌رسد. از آغاز هزاره دوم عناصری از اوراسیاگرایی به ایدئولوژی نخبگان رده بالای روس از جمله پوتین نفوذ کرده است. با این حال موج دیگری در روسیه در مورد ایران در حال رشد است که به ایران به عنوان متحد مسکو بدبین است. این نگرش بدبینانه به ویژه در سال‌های اخیر و صرف نظر از بی‌ثباتی‌های موجود در سیاست خارجی روسیه، بر نگاه نخبگان روس سایه افکنده است که پیش‌بینی می‌شود در آینده نیز ادامه یابد (Rostami, 2016: 296).

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و حتی اندکی قبل از آن، برخی نخبگان روسی به این نتیجه رسیدند که آمریکا و غرب قابل اعتماد نیستند و ادامه وابستگی همه‌جانبه به غرب آن‌ها را به عقب خواهد راند. بنابراین این نخبگان، راه نجات کشور از زیان‌های اقتصادی و امنیتی را نه از راه آمریکا بلکه در اتحاد ژئوپلیتیکی و اوراسیاگرایی و در رویکرد اوراسیایی جدید جست‌وجو کردند. در این میان، ایران در اولویت برنامه‌های سیاسی‌شان قرار گرفت. در نظر این دسته از نخبگان روسی اهمیت جایگاه ایران در نظریه نو اوراسیاگرایی روسیه به این دلیل بود که آن‌ها به حقیقت محوری جمهوری اسلامی در جهان اسلام آگاه شدند. از این‌رو، افزایش قدرت مسکو در منطقه و جهان را در تعامل همه‌جانبه با ایران به عنوان محور اصلی جهان اسلام ارزیابی کردند.

ایگور ایوانف، وزیر امور خارجه پیشین روسیه بر ضرورت روابط عمیق با ایران تأکید کرد. وی معتقد است ایران کشوری با آینده‌ای روشن است و روسیه نباید به روابط مقطعی با ایران قانع شود. مسکو افزون بر سعی در حفظ روابط کنونی، به دنبال ارتقای این روابط در سطح کیفی است (Ivanov, 2014). در شرایط جدید حتی سیاست‌مداران متمایل به غرب روس نیز ارزیابی جدیدی از ایران ارائه می‌دهند؛ برای نمونه، آلکسی آرباتف تصریح می‌کند که ایران به همراه سوریه پایه‌های سیاست روسیه در غرب آسیا هستند که باید روابط با آن‌ها را گسترش داد (Arbatov, 2014). در همین زمینه، پوتین ایران را شریک اولویت‌دار روسیه در منطقه و روش

قابل اعتماد این کشور در مسائل خاورمیانه و بین‌الملل دانسته است (Asgarian, 2015: 42). نو اوراسیاگرایان واقع‌گراتر و مشارکت‌جویانه‌تر از اوراسیاگرایان کلاسیک هستند. این گروه از اوراسیاگرایان در روسیه، ترکیه و قزاقستان به دنبال ایجاد امپراتوری نیستند؛ بلکه می‌خواهند ناکامی‌های سیاسی و اقتصادی یا به بیانی جایگاه از دست‌رفته خویش را در نظام بین‌المللی یا منطقه‌ای از راه زنده‌کردن یا پررنگ کردن ژئوپلیتیک اوراسیایی بازتولید کنند. به همین دلیل، نادیده‌گرفتن یا انکار نقش ایران در منطقه اوراسیا، چشم‌انداز مثبتی را نمایان نمی‌کند. برای

نمونه، اوراسیاگرایان نوین ترکیه، ایران را در حوزه اوراسیا می‌دانند و بر نقش تمدنی و هویتی آن اصرار می‌کنند (Fallah, 2010: 81).

دوگین به درستی نشان می‌دهد که سقوط اتحاد شوروی منجر به روند اصلاح نظام بین‌الملل شده است. به‌گونه‌ای که اتحاد در میان کشورهای ایجاد شده است که تا پیش از این گفتن متحدان بین‌المللی به آنان به دشواری باورپذیر بوده است. یک نمونه با اهمیت می‌تواند اتحاد روسیه با ایران باشد که دوگین و بسیاری از نخبگان سیاسی روسیه از آن را راهبرد مهمی در سیاست‌های ژئوپلیتیک روسیه در نظر گرفته‌اند. رویکرد دوگین به ایران به روشنی نشان می‌دهد که نخبگان سیاسی روسیه به استفاده از روابط با ایران برای محدودکردن موقعیت ژئوپلیتیک آمریکا در منطقه تمایل دارند (Dugin, 2009:61-70).

#### نتیجه

به نظر می‌رسد تبیین دقیق سیاست خارجی روسیه به دلیل محرک‌های متعدد و گفتمان‌های متنوع قدری دشوار باشد. با این‌همه می‌توان سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران را از دیدگاه نوآوراسیاگرایی این‌گونه تحلیل کرد. روسیه کنونی در چند دهه اخیر شاهد تغییرهای شایان توجهی در گفتمان سیاست خارجی خویش بوده است. با وجود این تغییرها، این کشور پس از استعفای یلتسین و سپردن زمام امور به پوتین، به تدریج در سطح گفتمانی به ثباتی نسبی رسیده است که در نوع ارتباط‌های خارجی این کشور نقش مهمی داشته است. با به قدرت رسیدن پوتین بسیاری از شاخص‌ها و روش‌ها در سیاست داخلی و خارجی تغییر کرد. وی موفق شد تا حدودی روسیه را از تکانه‌های سخت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی برهاند و به سیاست داخلی و خارجی کشورش هویتی یکپارچه ببخشد. سیاست نگاه به شرق پوتین از این تغییرهای نگرشی بود که وی را به ارتقای روابط مصمم کرد، به‌ویژه به روابط راهبردی با برخی کشورهای هم‌سو در جهت منافع راهبردی خود در این مناطق اهتمام ورزد. مسکو به عمق ژئوپلیتیکی، همچنین نفوذ معنوی ایران در منطقه آگاه است و می‌داند حل مسائل منطقه غرب آسیا بدون همکاری با ایران ممکن نیست. با این همه و با وجود منافع و اشتراک‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی، نظامی، راهبردی و حتی فرهنگی، میان دو کشور، البته اگر بخواهیم تشکیل ائتلاف در روسیه را از این بحث جدا کنیم، هنوز راهبرد عملی ثابت و مشخصی از دو کشور دیده نشده است. بخشی از این بی‌ثباتی‌ها و ناهماهنگی‌ها را باید در خلاً اجماع کافی در میان نخبگان مختلف دو کشور جست‌وجو کرد. در این زمینه نوع نگرش نخبگان دو کشور جمهوری اسلامی و روسیه قابل بررسی است. حضور دو طیف سیاسی به‌شکل کامل متفاوت در دستگاه سیاسی دو کشور، انتخاب برای همکاری‌های راهبردی و حتی گاهی تاکتیکی را سخت کرده است. در هر دو کشور گروه‌هایی با عنوان غرب‌گرایان و شرق‌گرایان هستند

که بسیاری زمان‌ها در موضع مخالف یکدیگر قرار می‌گیرند و بر تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌گذاری‌های دستگاه دیپلماسی تأثیر زیادی دارند. بر این اساس، در ایران حضور و نفوذ برخی پژوهشگران و سیاست‌مداران همچنین بخش بزرگی از افکار عمومی شرایط و همکاری‌های کنونی را در راستای خاطره‌های گذشته و زیاده‌خواهی‌های پیشین کشور روسیه و نیز سیاست عمل‌گرایی پوتین ارزیابی می‌کنند. در این زمینه باید گفت که عمل‌گرایی رویکردی است که لزوماً همه آن نکوهیده نیست؛ چرا که باید توجه داشت هر کشوری می‌کوشد بر اساس منافع خود در نظام بین‌الملل عمل کند. برخی از نخبگان بر این باور هستند که روسیه ایده امپراتوری تزاری را در سر می‌پروراند؛ اما باید این واقعیت را هم در نظر گرفت که دیگر نه روسیه آن کشور یک‌جانبه‌گرا و سلطه‌جوی پیشین است و نه ایران امروز آن کشور سرسپرده و بی‌کفایت است که اجازه دست‌اندازی به بیگانگان را بدهد. از سویی به‌نظر می‌رسد برای تحلیل رفتارهای روسیه تنها اتکا به گفته‌های غربی و آمریکایی خطایی بزرگ است؛ همچنان اگر که برای تحلیل رفتار دولت‌مردان سیاسی ایران بخواهیم از دیدگاه غرب‌گرایان ارزش‌گذاری کنیم. هیچ دوستی و دشمنی در نظام بین‌الملل پایدار نیست. از سویی هم، هیچ کشوری در جهان بی‌نیاز از ایجاد روابط مؤثر در راستای منافع کشور خویش نیست. تجربه چند سال گذشته نشان می‌دهد که روسیه برای ایران قابل اعتمادتر از طرف‌های غربی است. مسئله‌ای که سیاست‌گذاران سیاسی و اقتصادی ما کمتر به آن توجه داشته‌اند. نگاه آن‌ها کمتر به‌سوی همسایه‌ها و به شرق بوده است. این در حالی است که ظرفیت‌های مختلفی میان دو کشور وجود دارد که کمتر دیده شده است. شناخت جایگاه پیچیده دوگین در این نظریه اولویت دارد. زیرا وی تنها نوآر آسیاگرایی است که طرفداران قابل ملاحظه‌ای در محافل گوناگون سیاست، فرهنگ و اقتصاد دارد که در محافل روشنفکری روسیه تأثیر زیادی می‌گذارد. الکساندر دوگین ایران را نه شریک اوراسیاگرایی بلکه شریکی راهبردی می‌خواند که می‌تواند به همراه روسیه با روند یک‌جانبه‌گرایی آمریکا مقابله کند.

در سال‌های اخیر گفت‌وگوها و دیدارهای جدی میان دولت‌مردان دو کشور تا سطح بالاترین مقام‌های کشورها در جریان است که بخشی از آن‌ها را می‌توان در راستای نگرش اوراسیاگرایی پوتین ارزیابی کرد. روسیه مسیر همکاری‌های تاکتیکی را ادامه خواهد داد. در سایه این همکاری‌ها می‌توان به گسترش آن در زمینه‌های دیگر امیدوار بود.

## Reference

### A) Persian

1. Abolhassan Shirazi, Habibollah, Arsalan Ghorbani Sheikh Nashin and Reza Simber (2012), **Politics and Government in the Middle East**, Tehran: Samt.
2. Asgarian, Hussein (2015), **Perspective of Iran-Russia Relations**, Tehran: Abrar-e Moaser.

3. Bahman, Shaeib (2014), "US Role in Iran-Russia Convergence and Divergence", **Strategic Studies of the Islamic World**, No. 58, pp. 170-143.
4. Bahman, Shaeib (2016), "Russian Neo-Eurasianism and Foreign Policy", **Strategic Studies of the Islamic World**, No. 67, pp. 75-104.
5. Billington, James (2004), **Russia in Search of Itself**, Woodrow Wilson Center Press.
6. Fallah, Rahmatollah (2010), "An Analysis of the Epistemic Foundations of Modern Eurasians", **Strategic Studies of the Islamic World**, No. 42, pp. 84-63.
7. Karami, Jahangir (2005), **Russian Foreign Policy Developments; the Identity of the State and the Issue of the West**, Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Center for Printing and Publishing.
8. Koolae, Elaheh (2005), "Iran and Russia under Khatami's Presidency", **Foreign Policy**, Vol. 19, No. 1, pp. 121-152.
9. Laruelle, Marlène (2012), **Russian Eurasianism (an Ideology of Empire)**, Tehran: Abrar-e Moaser.
10. Roomi, Farshad (2018), "Understanding the Developments of Russian Foreign Policy; a Reflection of the Pluralistic World", **World Politics**, Vol. 7, No. 2, pp. 87-137.
11. Rostami, Mohammadreza (2016), "Putin, Eurasianism and the Difficulties of Restoring Russian Power", **Foreign Relations**, Vol. 8, No. 3, pp. 181-212.
12. Sanaei, Mehdi (2016), **Russia, Society, Politics and Government**, Tehran: Samt.

## B) English

1. Arbatov, Alexei (2014) "The Ukrainian Crisis and Iranian Negotiations", **Carnegie Moscow Center**, May 29, Available at: <http://carnegie.ru/euroasiaoutlook/?fa=55739>, (Accessed on: 25/1/2019).
2. Bendle, M. (2014), "Putin's Rasputin: Aleksandr Dugin and Neo-Eurasianism", **Quadrant**, Vol. 58, No. 9, pp. 14-20.
3. Cowgill, J. (2010), "Eurasia Contra America", **Analytics**, Jan. 25, Available at: <https://www.tandfonline.com/doi/full/10>, (Accessed on: 14/1/2019).
4. Dugin, A. (2009), "After Tskhinvali", **Russian Politics and Law**, Vol. 47, No. 3, pp. 61-70.
5. Ersen, E. (2004), "Neo-Eurasianism and Putin's 'Multipolarism' in Russian Foreign Policy", **Turkish Review of Eurasian Studies**, No. 4, pp. 135-172.
6. Ivanov, Igor (2014) "Iran's Return", **Rossiyskaya Gazeta**, Jul. 16, Available at: <http://www.rg.ru/2014/07/16/iran.html>, (Accessed on: 24/2/2019).
7. Karimipour, Yadollah, Amir Hamzeh Azizi, Hossein Rabiei and Afshin Motaghi (2018), "Explaining Geopolitical Components Affecting the Strategic Linkages

- of Countries Case Study: Iran and Iraq”, **Researches in Geographical Sciences**, Vol. 18, No. 48, pp. 21-39.
8. Kipp, J. W. (2002), “Aleksandr Dugin and the Ideology of National Revival: Geopolitics, Eurasianism and the Conservative Revolution”, **European Security**, Vol. 11, No. 3, pp. 91-125.
  9. Litvinov, D. (2005), “Tegeran Pokupaet Rossiiskie Tory”, **Izvestiia**, Dec. 5, Available at: <http://www.rg.ru/2014/07/16/iran.html>, (Accessed on: 24/6/2019).
  10. **Reuters** (2005), “Russia Hits Back at US Criticism of Iran Arms Deal”, Dec. 7, Available at: <https://www.reuters.com/search/news>, (Accessed on: 13/5/2019).
  11. Sazhin, V. (2004), “O Regional’ Noi Politike Islamskoi Respubliki Iran”, **Evrasiia**, Aug. 28, Available at: <http://www.rg.ru/2014/07/16/iran.html>, (Accessed on: 6/7/2019).
  12. Shekhovtsov, A. (2009), “Aleksandr Dugin’s Neo-Eurasianism: the New Right à la Russe”, **Religion Compass**, Vol. 3, No. 4, pp. 697–716.
  13. Shlapentokh, D. (2008), “Alexander Dugin’s Views on the Middle East”, **Space and Polity**, Vol. 12, No. 2, pp. 251–268.
  14. Shlapentokh, D. (2007), “Dugin Eurasianism: a Window on the Minds of the Russian Elite or an Intellectual Ploy?”, **Studies in East European Thought**, Vol. 59, No. 3, pp. 215–236.
  15. Umland, A. (2009), “Pathological Tendencies in Russian Neo-Eurasianism”, **Russian Politics and Law**, Vol. 47, No. 1, pp. 76–89.